

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در راه توبه

مؤلف: قسمت علمی دار ابن خزیمه

مترجم: پدرام اندایش

نام کتاب: در راه توبه

مؤلف: قسمت علمی دار ابن خزیمه

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله تعالی است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آمرزش می‌نماییم. به الله پناه می‌بریم از شرّهای ذاتیمان و بدی‌های اعمالمان. کسی را که الله تعالی هدایت کند، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. گواهی می‌دهم که پرستش شونده و معبود برحقّی جز الله وجود ندارد و یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد. و اما بعد:

از قوانین خوشبختی در زندگی و سبب‌های نجات بعد از مرگ، لازم بودن توبه و طلب آمرزش و بازگشت به سوی [الله] واحد بسیار آمرزنده می‌باشد! زیرا خوشبختی و اطمینان خاطر مکان آن قلب است... چیزی قلب را از زنگهایش پاک نمی‌کند... و از نجاسات آن را تمیز نمی‌نماید... و آن را پاکیزه و نظیف نمی‌گرداند، مگر توبه... و بازگشت به سوی الله

تعالی...

هر انسانی امر شده است تا توبه و طلب آمرزش نماید،
الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱] (و همگی ای مؤمنان! به سوی الله
توبه نمایید! باشد که رستگار شوید).

بر دوست ای برادر گرامی!... از چراغهایی که تو را به
این راه هدایت می‌کند استفاده کنی... تا تو را بر خیر آن و
برکت آن و بزرگی اجرِ گذشتن از آن راه، هدایت نمایند!!
کسی وجود ندارد که هرگز گناه نکرده باشد!!

برادرم!...! مسلمان گناه می‌کند و این در حالی است که
گریزی از آن وجود ندارد، قلب او به سبب آن گناه فشرده
می‌شود... و سینه‌اش تنگ می‌گردد... غم او زیاد می‌شود... و
بر حسب درجه‌ی ایمانش در قلبش در نتیجه آن گناه حسرت
و تنگی و ناراحتی وارد می‌شود! ولی وقتی او در برابر حقیقت
ضعف خود قرار می‌گیرد... و در حالت انسانی خود تأمل

در راه توبه // ۳

می‌کند، به سرعت می‌فهمد که او بشری ناقص می‌باشد و به مانند بقیه بشرها دچار خطا و لغزش می‌شود... و همچنین گرفتار انحراف و خلل [در ایمان] می‌گردد! و این باعث می‌شود تا امر بر وی آسان گردد و آرامش یابد...

انسانی وجود ندارد، مگر این که بر این حالت قرار داشته و گناه می‌کند... و خطا می‌کند... و لغزش می‌نماید... مگر پیامبران و رسولانی که برای رساندن وحی و دین، الله تعالی آنان را حفظ نمود!

این خواست الله تعالی بر بندگانش است... همان گونه که رسول الله ﷺ فرموده است: «والذی نفسی بیده لو لم تذنبوا لذهب الله بکم ولجاء بقوم یذنبون فیستغفرون الله فیغفر لهم» (قسم به کسی که جان من در دست اوست، اگر گناه نکنید الله شما را می‌برد و قومی را می‌آورد که گناه می‌کنند و طلب آمرزش می‌نمایند و او [نیز] آنان را می‌آمرزد).

ای برادر گرامی! اگر بدانی در این خواست و مشیت الله

تعالی حکمتی بزرگ وجود دارد... امر بر تو آسان شده و [سینه‌ات] فراخ می‌گردد... و نفست برای تو، توبه و بازگشت به سوی الله تعالی را آماده می‌کند و میوه‌های عبودیت الله سبحانه با توبه و زاری و انابه حاصل می‌شود و این در حالی است که با چیزی غیر از آن حاصل نمی‌شود!

الله سبحانه گناه را در سرشت انسان قرار داده است تا از وسیع بودن بخشش و آمرزش وی، زیبا بودن عفو و صبر وی و فوراً صبر و رحمت وی اطلاع حاصل شود!

مخلوقات باید بر این امر تأمل نمایند که چگونه در شب و روز از الله تعالی نافرمانی می‌کنند... چگونه به عبث می‌پردازند و کفر می‌ورزند و فسق انجام می‌دهند و ظلم می‌کنند... ولی او سبحانه به آنها فرصت می‌دهد... و برای آنها فرصتهایی را پدید می‌آورد تا بلکه بازگردند و توبه نمایند... و کسی صبورتر از الله تعالی وجود ندارد.

سپس در کسانی تأمل کنند که بر جانهایشان اسراف می‌

کنند و سپس توبه می نمایند... چگونه به آنها روی می کند... و آنها را دوست می دارد... و بلکه برای بعضی از آنها بدی شان را به خوبی تبدیل می کند، همان گونه که پیامبر ﷺ به آن خبر داده است و فرموده است: «لِيَتَمَنَّيَنَّ قَوْمٌ لَوْ أَكْثَرُوا مِنَ السَّيِّئَاتِ الَّذِينَ بَدَّلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (آرزوی قومی را می کنند که بدی ها را زیاد می کنند، [زیرا] الله بدی های آنها را به نیکی تبدیل می کند).

همچنین الله سبحانه می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰] (و کسانی که همراه الله معبودی دیگر را نمی خوانند و شخصی را که الله حرام نموده است نمی - کشند، مگر از روی حق و زنا نمی کنند و کسی که آن را انجام

دهد، سزای آن را می‌بیند * عذاب او در قیامت چند برابر می‌شود و در آن خوار و ذلیل، جاودانه خواهد بود * مگر کسی که توبه نماید و عمل صالح انجام دهد و آنان کسانی هستند که الله بدی‌های آنها را به نیکی تبدیل می‌کند و الله بسیار آمرزنده [و] دائماً رحمت کننده است).

برادر من! در این صورت گناه تو باعث رحمت به تو می‌شود... وقتی الله درب توبه، پشیمانی، رغبت به بازگشت به سوی وی و فروتنی در پیشگاه وی، طمع به بخشش و صبر وی و ترس از عذابش را برای تو باز می‌کند؛ این امر سبب می‌شود تا بر تو باران رحمتش را بباراند... و همچنین نزول برکت او و سرازیر شدن محبت وی بر تو صورت می‌گیرد و در نتیجه‌ی آن هرگز نا امید نخواهی شد...

برادرم! یاد کن که تو اسرار این حکمت بزرگ را در صورتی می‌چشی که بر انجام گناه اصرار نداشته باشی... و نافرمانی از وی را از روی دشمنی انجام ندهی... و از بازگشت به سوی

الله تعالی روی برنگردانی... فقط وقتی آن را می‌چشی... و از
الله تعالی مستحق میوه‌های آن می‌شوی... که قلب تو به توبه‌ی
نصوح مبادرت ورزد... و نیت تو راست باشد... و توبه خالص
باشد... و با قلبی به سوی الله تعالی بازگردد که عزم خود را
برای اطاعت از وی جزم کرده باشد... ترس از گناه داشته
باشی... و به حفظ او و نگهداری و کفایت او چنگ بزنی...
حتی اگر غریزه بر تو غلبه نمود و گناه صورت گرفت و در
این گناه اصرار و عمدی نداشته باشی... در حالی برگردی که
به گناه اقرار کنی... و به ضعف اعتراف نمایی... و با خشوع
درب توبه را به صدا در بیاوری... و برای یک گناه بارها توبه
تکرار شود و اگر زمانی گناه صورت گرفت، برای آن گناه،
توبه‌ی شدیدی صورت گیرد و دلیلی بر آن باشد که بر گناه
اصراری وجود نداشته است... و جداکننده‌ی آن فقط قدرت
در اخلاص و نیت قلب می‌باشد:

در اینجا است که رسول الله ﷺ خبر داده و می‌فرماید: «ما

من عبد مؤمن إلا وله ذنب يحدث الفينة بعد الفينة، أو له ذنب هو مقيم عليه إلى أن يموت، إن المؤمن خلق مفتناً نساءً إذا ذكر ذكر» (بندهی مؤمنی نیست که گناهی انجام دهد و آن مدتی بعد از مدتی اتفاق بیافتد و یا آن که برای او گناهی باشد و آن تا زمان مرگ همراه او بماند. مؤمن بر اساسی خلق شده است که زنان او را به فتنه می اندازند، پس وقتی یادآوری می شود، آن را یاد می کند).

در این حدیث اشاره ای به قوی بودن اسباب بازگشت مسلمان به گناهان را دارد: آنها فراموشی، غریزه و فتنه می باشند. در آنها بین حالتی که از روی فراموشی ایجاد می شوند یا کسی که غریزه ای او بر وی غلبه می کند یا آن که فتنه از جانب نفس یا شیطان بر او واقع شود با حالتی که شخص بر انجام گناه اصرار دارد و هیچ تذکری به او سود نمی دهد، جدایی انداخته شده است. به همین دلیل الله تعالی می فرماید: ﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ﴾ [الذاریات: ۵۵] (و یادآور

شو! زیرا یادآوری به مؤمنان سود می‌رساند).

اما کسی که خوشی ایمان در قلب او قرار نگرفته باشد، او را در حالی می‌بینید که توبه‌ی نمودنِ خود را به تأخیر می‌اندازد... و در حالی مرتکب گناهان می‌شود که بر آنان اصرار دارد و از روی عمد و با نیتی پلید آنان را انجام می‌دهد.

أدری بأنك غافر الزلات	ويزيد إجلالي لوجهك أننى
وأظل أطمع فيك بالدعوات	فأعود من غيى وأخضع تأثبا
أعلنت توبى راجى الرحمات	ولقد علمت الله يفرح كلما
سأتوب دوما ما حييت حياتى	ولأننى عبد ظلوم جاهل

نا امید شدن از رحمت الله تعالى مرام است

برادرم... از بزرگ بودن رحمت الله تعالى به انسان این است که... او ناامیدی از رحمت خود را بر او حرام فرموده است... و این به نفسه، سرشار شدن [رحمتی است] که مانند و

همتایی ندارد... وجودی است که انتهای ندارد و منسوب به این سخن الله تعالی است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳] (بگو: ای بندگان من که بر جانهایتان اسراف نموده‌اید از رحمت الله ناامید نگردید، همانا الله تمامی گناهان را می‌آمرزد، او بسیار آمرزنده [و] دائماً رحمت کننده است).

بر مسلمان حتی اگر گناهش بزرگ باشد و حتی اگر بدی‌هایش فراوان گردد، حلال نیست تا از رحمت الله تعالی ناامید گردد؛ بلکه بر هر انسانی واجب است تا به سوی دین الله تعالی بازگردد... و اشتیاق به رحمت او را داشته باشد و درب آن را به صدا درآورد... و راهی را ببیماید که الله تعالی از آن راضی می‌باشد و آن را برای پیامبر ﷺ برگزیده است.

برادرم در این سخن الله تعالی تأمل نما: ﴿قُلْ لِلَّهِ كَفَرُوا إِنَّ يَنْتَهُوا يُغْفَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعْودُوا فَقَدْ مَضَتْ

سُئَةُ الْاَوَّلِينَ ﴿﴾ [الأنفال: ۳۸] (به کسانی که کفر می‌ورزند بگو: اگر [از کفر خود] دست بردارند، برای آنها گذشته [ی آنان] آمرزیده می‌شود و اگر [به کفر و عنادشان] بازگردند، [سنتی بر آنان به وقوع خواهد که همان] سنتی است که بر پیشینیان گذشته است).

آن کافران درب توبه برایشان باز شده است و نا امیدی از آن، برایشان حرام گشته است...

آیا مسلمان گناهکار مستحق تر از کافر برای طمع به رحمت الله تعالی و بخشش وی نمی‌باشد؟!

برادرم! اگر بدانی که خطا از صفات فطری انسان است... و بدانی که توبه آن گناه را پاک می‌کند... پس از آنچه از گناهان که اتفاق می‌افتد، نا امید نشو... هر گاه گروهی از جانب شیطان بر تو غلبه کردند... هرگاه غفلت و فراموشی برای تو تکرار شد... بعد از آن الله تعالی را یاد نما! تا دوباره مسیر عبودیت را با جنگ پیمایی... تا به سعادت ابدی دست

یابی. [قبل از آن که پشیمانی سودی ندهد].

الله تعالی دارای مغفرت وسیع است

برادرم... اگر بدانی که در پس گناه کردنت حکمتی وجود دارد که همان اطلاع یافتن تو از رحمت وی می باشد... و بدانی که چگونه ناامیدی از آن رحمت را حرام کرده است... پس بیا تا نگاهی به وسعت آن داشته باشیم تا از همراهی با پیچ و خم توبه‌ی نصوح، دست نکشی...

* یاد بیاور که الله تعالی با توبه‌ی تو شاد می گردد:

پیامبر ﷺ فرموده است: «لله أفرح بتوبة عبده حين يتوب إليه من أحدكم كان على راحلته بأرض فلاة فانفلتت منه وعليها طعامه وشرابه، فأيس منها فأتى شجرة فاضطجع في ظلها، وقد أيس من راحلته، فبينما هو كذلك إذا هو بها قائمة عنده، فأخذ بخطامها، ثم قال من شدة الفرح: اللهم أنت عبدی وأنا ربك أخطأ من شدة الفرح» (الله از توبه‌ی بنده‌اش وقتی

به سوی او توبه می‌نماید شدیدتر از آن شاد می‌شود که یکی از شما بر سواری‌اش سوار باشد و به صحرایی برسد و آن را گم کند و غذا و نوشیدنی‌اش بر آن باشد و از [پیدا کردن آن] مأیوس شود و نزد درختی می‌رود و در سایه‌ی آن سایه بر می‌گزیند و از شترش ناامید می‌گردد، در این هنگام ناگهان می‌بیند که [شترش] نزد او ایستاده است و لگام او را می‌گیرد و از شدت خوشحالی می‌گوید: یا الله تو بنده‌ی من هستی و من پروردگار تو! و به علت شدت خوشحالی خطا می‌کند).
[رواه البخاری (بخارایی) و مسلم].

الله سبحانه این گونه از توبه‌ی بنده‌اش شاد می‌گردد و به او پاداشی می‌دهد که همان شادی، اطمینان خاطر و گشادگی [سینه] است. ابن قیم رحمه الله گفته است: «اما تأثیر طلب آمرزش بر از بین بردن ناراحتی، غم و تنگی: در دانستن آن، بزرگانِ ملت‌ها و عقلای تمام امت اشتراک دارند و این که گناهان و فساد موجب چیزی نمی‌شود، مگر ناراحتی، غم و

تنگی سینه و آن دارویی ندارد، مگر توبه و طلب آمرزش». [زاد المعاد ۲۰۸/۴].

* یاد بیاور که الله تعالی بسیار توبه کنندگان را دوست می‌دارد:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲] (الله بسیار توبه کنندگان را دوست می‌دارد و طلب پاکی کنندگان را [نیز] دوست می‌دارد).

ای برادر گرامی! این آیه شامل رازهای عجیبی است، اگر مؤمن در مدت زمانی در آن تأمل کند، اندازه‌ی توبه در عبودیت الله تعالی را خواهد دانست و همچنین عظیم بودن ثمرات آن و فایده‌های آن را خواهد فهمید.

در حدیث قدسی آمده است که الله تعالی می‌فرماید: «من عادى لي وليا فقد آذنته بالحرب، وما تقرب إلى عبدى بشيء أحب إلى مما افترضته عليه، وما يزال عبدى يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به،

وبصره الذی يبصر به، ویده التی یبطش بها، ورجله التی یمشی بها، وإن سألتنی أعطیتہ، ولئن استعاذنی لأعیدنہ» (اگر کسی با دوست من دشمنی کند، همانا به او اعلام جنگ می‌کنم. بنده‌ی من به سوی من، با چیزی دوست‌داشتنی‌تر از آنچه بر وی واجب نموده‌ام، نزدیک نمی‌شود (به این معنا که بیشترین چیزی که باعث نزدیکی بنده به من می‌شود، انجام واجبات است) و بنده‌ی من با انجام نوافل همواره به من تقرب می‌جوید تا آن که او را دوست می‌دارم، وقتی او را دوست می‌دارم گوشش می‌شوم که می‌شنود و چشم او می‌شوم که می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن می‌گیرد و پایش می‌شوم که با آن راه می‌رود، اگر از من درخواست کند به او می‌دهم و اگر به من پناه ببرد، به او پناه می‌دهم). [رواه البخاری (بخارایی)].

برادر! در این میوه‌هایی که محبت الله جل و علا آن را به ثمر می‌رساند، تأمل کن... و بدان که توبه‌ای که برای گناهی صورت گیرد، چه آن گناه بزرگ باشد و چه کوچک، راهی

برای جمع آوری آن میوه‌ها می‌باشد...

آگاه باش و با سرعت درب توبه را به صدا در آور... و
ناپاکی‌های خودت را با آب آن پاک کن... و در آن از محبت
الله تعالی بهرمند شو که آن منبع تمام امور خیر و کلید هر
نیکی و اصل هر رستگاری است!

قصه‌ی یک توبه کننده

کسی که ماجرا برای او اتفاق افتاده است می‌گوید:

«ما سه دوست بودیم... لهو، بیهودگی و گناه، ما را در
کنار هم جمع کرده بود... به سراغ دختران می‌رفتیم بعد از آن
که با زبان چرب و نرم آنها را فریب می‌دادیم... به سوی
مزرعه‌های دور می‌رفتیم... و در آنجا رفتارمان مانند گرگ‌ها
بود... به توسل‌های آنها رحم نمی‌کردیم... و در ما احساس
مرده بود!

این چنین بود روزها و شب‌هایمان در مزرعه‌ها... و در

خیمه‌ها... و در خودروها... و بر ساحلهای دریا، تا آن که
روزی برای ما فرا رسید که فراموشش نمی‌کنم!

به مانند معتادی به مزرعه رفتیم... همه چیز آماده بود...
برای هر کدام از ما شکاری وجود داشت... و همچنین
نوشیدنی، ولی ما فراموش کرده بودیم که غذا بخریم!

یکی از ما رفت تا آن را بخرد... ساعت در آن موقع
شش بعد از ظهر بود... ساعتی بر ما گذشت بدون آن که
دوست ما برگردد...

وقتی ساعت ده شد و احساس اضطراب و دلشوره
نمودیم... به مانند آن بود که احساس می‌کردم اتفاقی رخ داده
است...

با ماشینم رفتم تا او را جستجو کنم... وقتی در راه
بودم... ناگهان دیدم که زیانه‌های آتشی از ماشینی کنار جاده
فوراً می‌کند... نزدیک شدم... و دیدم که آن ماشین دوستم
است!!

ماشین را نگه داشتم... سپس به مانند دیوانه از آن خارج
شدم و به سوی دوستم رفتم... دچار دستپاچگی شدم...
غمگینی من مرا کشت... و من دیدم که نصف بدن او سوخته و
به مانند ذغالی سیاه شده بود...

هنوز در قید حیات بود... زنده بودن او را حس کردم...
درب را با سرعت جنون آمیزی باز کردم... او را بر روی زمین
انداختم و سعی کردم تا او را به داخل ماشینم ببرم...
ولی توقف کردم و از او هدیانی شنیدم: فایده‌ای ندارد...
آرزویی وجود ندارد! آتش... آتش!

اشکها مرا گرفت! و شروع به گریه کردن نمودم... من
ناتوان بودم که او را از حرارت آتش و سختی مرگ نجات
دهم...

ناگهان... سوالی نمود و کیان مرا به لرزه انداخت... و در
ذهنم تکرار شد و آن را در طول زندگی یاد نمودم...
دوستم در حالی که با مرگ می‌جنگید، گفت: چه به او

بگویم؟

گفتم: او کیست؟ با صدایی لرزان، ضعیف و ترسان، به
من گفت: الله!

در آن وقت... فقط در آن وقت... ترس در بدن من
افتاد... ترس در جسم من به حرکت آمد...

و حقارتی را که ما در آن بودیم را حس نمودم... و این
که من اینگونه هستم... ناگهان دوستم فریاد برنده‌ای کشید و
بعد از آن مُرد... و از زندگی جدا شد!!

آمبولانس آمد... پلیس آمد... و پرونده‌ی او تا ابد بسته
شد!

ولی من بعد از وفاتش زمانی باقی ماندم... و برای خودم
عبارتی را تکرار می‌کردم: «به او چه بگویم؟! به او چه
بگویم?!».

در زمان نماز صبح... به آن سوال فکر می‌کردم... لرزه بر
اندام من افتاد... و همچنین فروتنی... همچنین رعشه‌ی

غریبانه‌ای...

در آن زمان بود که صدای مؤذن را شنیدم که ندای نماز صبح را می‌داد... احساس کردم که آن ندا مخصوص من است... و منظورش من می‌باشد... در آن وقت تصمیم به توبه گرفتم... و برای الله تعالی نماز خواندم... به سوی راه بازگشتم... و از آن روز واجبی از طرف من فنا نشد!

در خاتمه: از نافرمانان می‌خواهم تا به سوی الله تعالی توبه نمایند... در نتیجه خوشبختی قلبهای آنان را فرا می‌گیرد... و با اطاعت از الله تعالی، نفسهایشان اطمینان خاطر می‌یابد...

ای کسی که راه را گم کرده‌ای... این راه توبه است... بر سواری توبه‌کنندگان سوار شو... و با بازگشت [به سوی الله تعالی] در خوشبختی آنها تأمل کن... با اشکها از آنها شاد شو... و همچنین با نوری که در چهره‌های آنها از اثر خشوع وجود دارد!!

در راه توبه // ۲۱

از الله تعالى درخواست می‌کنم که ما را به سوی خود به
زیبایی بازگرداند... و توبه‌ی توبه‌کنندگان را قبول نماید... و
گناهان بازگشت‌کنندگان را بیامرزد...
و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین... و صلی الله علی
نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم.